

اقوالی دیروزی اما هم‌چنان امروزی

شیدان وثیق



به بهانه‌ی دوره‌ی جدید ندای آزادی، دست‌اندرکاران این تارنما از همراهان جنبش جمهوری‌خواهان دموکرات و لائیک ایران و از جمله از من خواسته‌اند که سهمیه‌ای بدین مناسبت ارائه دهم.

مدتی در فکر بودم که چه چیز می‌تواند در خور چنین مناسبتی باشد. تا این که چندی پیش در بحث‌های اینترنتی بین همراهان موضوعاتی چون اتحاد جمهوری‌خواهان، جبهه، آلترناتیو، چه باد کرد، کار در جهت ایران، پیوند با جنبش داخل... مطرح می‌شوند. نزد خود گفتم که تمامی این مسائل را ما سال‌ها پیش در باره‌ی‌شان بحث و جدل کرده‌ایم. این‌ها همه برای آن دسته از دوستانی که از ابتدا در این تجربه‌ی مشترک شرکت داشته‌اند و هم‌چنان نیز همراهی می‌کنند، مطالب جدیدی نیستند.

هم‌زمان به مدارک و نوشتارهای سابق خود رجوع کردم و در لابلای آن‌ها به مقاله‌ای برخوردم که در فوریه سال ۲۰۰۴ یعنی ۷ سال نیم پیش و قبل از نخستین گردهمایی سراسری جمهوری‌خواهان دموکرات و لائیک در پاریس نوشته بودم که در سایت صدای‌ما نیز درج شده بود. در بازخوانی آن متوجه شدم که این اقوال، با این که پا به سن گذارده‌اند اما همواره امروزی و به قول فرانسوی‌ها آکتوئل هستند. در این مقاله سخن از شرایط و معضلات فعالیت در خارج از کشور، وظایف ما، شکل ساختار و سازمان‌دهی مناسب، حزب، جبهه، جنبش و مساله‌ی آلترناتیو و غیره می‌رود که موضوعات مورد علاقه‌ی پاره‌ای از همراهان ما امروز می‌باشند.

پس فکر کردم که شاید بی‌مناسبت نباشد که به مناسبت دوره‌ی جدید ندای آزادی و با توجه به بحث‌هایی که در میان ما جاری‌اند با این که این بحث‌ها بسی تکراری و تا حدی ملال‌آور‌اند، این نوشته را دوباره انتشار دهم.

این نوشتار، به رغم گذشت زمان، هم‌چنان ترجمان نگاه و فلسفه‌ی من نسبت به «مبارزات سیاسی» در خارج از کشور و حتا فرا تر از آن است. اگر قرار باشد پس از این سال‌ها تجدید نظری در آن کنم، به جز

تصحیحاتی در ویراستاری و در برخی فرمول‌بندی‌ها، شاید کلمه یا جمله‌ای از آن را نتوانم حذف یا تغییر دهم.

همان طور که از عنوان آن برمی‌آید، اتحاد جمهوری‌خواهان دموکرات و لائیک، این مقاله ۶ ماه قبل از تشکیل جمهوری‌خواهان دموکرات و لائیک در سپتامبر ۲۰۰۴ به رشته‌ی تحریر درآمده است. در آن زمان هنوز بر سر نام این حرکت تصمیمی گرفته نشده بود: اتحاد، سازمان یا جنبش.

این نوشته را بی‌کم و کاست و با تأکیدات‌اش همان‌طور که انتشار یافته بود در اختیار سایت ندای آزادی قرار می‌دهم.

برای دوره‌ی جدید ندای آزادی آرزوی روزهای بهتری را دارم.

اوت ۲۰۱۱ - مرداد ۱۳۹۰

cvassigh@wanadoo.fr

فوریه ۲۰۰۴

در باره‌ی

اتحاد جمهوری‌خواهان دموکرات و لائیک

پیش از این، در باره‌ی مضمون پلاتفرم و مشی سیاسی اتحاد، اصولی را طرح کرده‌ام (رجوع کنید به مقاله‌ی «[مضمون پلاتفرم و مشی سیاسی اتحاد](#)» مندرج در سایت اینترنتی [اتحاد جمهوری‌خواهان دموکرات و لائیک](#) و در نشریه [اتحاد](#) شماره‌ی ۸۲، دسامبر ۲۰۰۳).

در آن جا، نوشتیم که خواهان اتحادی کثرت‌گرا هستیم: بر اساس میانی‌جمهوریت، دموکراسی و لائیسیته، با مشارکت چپ آزادی‌خواه (و غیر توتالیترا)، ملی‌گرایان دموکرات و دین‌باوران لائیک و در راستای نفی کامل نظام دینی و سلطنتی.

اکنون در برابر پرسش و چالشی دیگر قرار داریم: برای ایجاد چنین اتحادی، به چه نوع سازمانی نیازمندیم؟

راه حل این مساله را نمی‌توان خارج از شرایط واقعی کنونی‌مان، بدون توجه به واقعیت‌های امروزی و بدون حرکت از اشکال حی و حاضر موجود، کشف و ابداع کرد. به قول آن پیر «اجتناب‌ناپذیر»: «بشریت

تنها آن وظایفی را در برابر خود می‌نهد که قادر به حل آنها باشد. زیرا اگر از نزدیک بنگریم، مساله همواره و ناگهان در جایی ظهور می‌کند که شرایط مادی حل آن یا از پیش فراهم شده باشند و یا در حال شدن باشند» (۱).

محدودیت و بحران. مساله، همان‌طور که اشاره کردیم، عبارت است از تعیین شکل و سامان مطلوب و مناسب در شرایط مشخص کنونی ما یعنی در وضعیتی که با محدودیت‌های عینی و با بحران «سیاست» مواجه‌ایم.

محدودیت‌های کار سیاسی در خارج از کشور از شرایط زندگی در تبعید و از عدم حضور مستقیم در میدان اصلی و واقعی مبارزه‌ی اجتماعی و سیاسی در داخل ایران بر می‌تابند.

بحران «سیاست» آشکارا خود را به نمایش می‌گذارد؛ در بحران اندیشه‌ی سیاسی، برنامه‌ها و ساختارهای سنتی و واقعاً موجود؛ در شکل‌جدایی فزاینده مردم و بویژه جوانان از «سیاست» ای که بیش از پیش با سیاست‌بازی تهی از اصول و عاری از اتیک، هم‌سان شده است؛ در شکل بحران حزب، سازماندهی و دوری از کار متعهد و متشکل سیاسی و اجتماعی (بحران □□□□□□□□□□) و غیره...

از این رو، با درس‌آموزی از تجارب طولانی فعالیت در خارج از کشور، از تکرار این حقیقت خسته نمی‌شویم که در شرایط جدایی فعالان سیاسی خارج از جنبش داخل و حضور طولانی مدت آنان در تبعید، نمی‌توان از «مبارزه سیاسی» به معنای واقعی کلمه در خارج از کشور سخن راند.

انقلاب نه صادر شدنیست و نه وارد کردنی، مبارزه‌ی سیاسی و اجتماعی از راه دور میسر نیست، حتا به ضرب ماهواره و اینترنت! حتا به کمک سازمان ملل، مداخله‌ی بشر دوستانه‌ی بین‌المللی یا فرایند جهانی شدن!

در نتیجه، **کار اصلی** ما در خارج از کشور، به طور عمده شامل فعالیت‌های فکری، نظری و فرهنگی از یکسو و اقدامات اعتراضی و افشاگرانه از سوی دیگر می‌شود. اگر این وظایف را حتا به صورت محدود و ناقص نیز انجام دهیم، کاری کرده‌ایم کارستان!

اعتراف به محدودیت‌های کار سیاسی در خارج از کشور و پذیرفتن این واقعیت که «سیاست» واقعاً موجود، نه تنها نزد ما بلکه در همه جا، با بحران ماهوی و ژرفی رو به رو شده است، البته، با ادعاهای توخالی، گفتمان‌های پرطمطراق رایج و افسانه‌پردازی‌های ملالت‌آور و

خسته‌کننده بسیار فاصله دارند و در ضمن مورد پسند سیاست‌بازان حرفه‌ای نیز قرار نمی‌گیرند.

به هر رو، تشکیلات و ساختار اتحاد باید با شرایط عینی مبارزه در خارج از کشور و محدودیت‌هایی که نام بردیم سازگار آیند، زیرا که در غیر این صورت هر چه کنیم بمانند آب در هاون کوبیدن است.

نه حزب، نه جبهه. چنین اتحادی، نه حزب سیاسی به مفهوم واقعی است و نه جبهه‌ای متشکل از سازمان‌ها.

حزب نیست، زیرا بخشی از شرکت‌کنندگان اتحاد، سازمان‌های خاص خود را دارند و بنابراین نمی‌توانند یا نمی‌خواهند، هم‌زمان، روی به «دو کعبه» آورند.

حزب نیست، زیرا بخشی دیگر را منفردین تشکیل می‌دهند و اینان نیز نمی‌توانند یا نمی‌خواهند در بند ساختارهایی که «بحران زده‌اند» (بار دیگر؟) گرفتار آیند.

سرانجام و از همه مهم‌تر حزب نیست زیرا که این اتحاد جنبشی □□□□□□□□□□ است و نمی‌تواند چون حزب سیاسی با ویژگی برنامه‌ای و تشکیلاتی خاص‌اش عمل کند.

این اتحادِ اپوزیسیونی، در یک کلام، خواهان مبارزه با قدرت است اما طالب قدرت نیست. در خود، آلترناتیو حکومتی نیست بلکه آلترناتیو نظری-سیاسی نظام موجود است و این همه، در جهت براندازی رژیم است که آمر و مجری اصلی این براندازی، خود جنبش آگاه و متشکل مردم در داخل کشور است.

این اتحاد، از سوی دیگر، نمی‌تواند جبهه‌ای متشکل از سازمان‌ها باشد، زیرا، همان‌طور که گفتیم، بخش مهمی، اگر نه اکثریتی، از تشکیل‌دهندگان اتحاد عضو هیچ حزب و گروه سیاسی نیستند. علاوه بر این، استدلال‌های بالا در این مورد نیز مصداق دارند.

مداخله‌گری تام. این اتحاد، در عین حال، نهاد دموکراتیک، انجمن بحث و گفت‌وگو، محفل، کمیته‌ی حقوق بشر و یا سازمانی از نوع کنفدراسیون دانشجویی نبوده، نمی‌تواند و نمی‌خواهد باشد... (گرچه در آشفته بازار سیاسی امروز ایران، هیچ چیز در جایگاه واقعی و طبیعی خود قرار ندارد، به طوری که شاهد انجمن‌هایی هستیم که وظیفه‌ی اصلی خود را انجام نمی‌دهند ولی در عوض و به وفور ادای

مبتذلانه‌ی احزاب سیاسی را در می‌آورند).

حرکت مورد تعقیب ما، تصریح کنیم، یک اتحاد سیاسی است. وسیله‌ای است برای مداخله‌گری تام، برای دخالت کردن در تمامی امور کشورمان، در همه‌ی عرصه‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی. طرفی است برای پشتیبانی از خواسته‌ها، مبارزات و جنبش‌های مردم ایران، در تنوع و تکثرشان چون مبارزات زنان، دانشجویان، روزنامه‌نگاران، نویسندگان، زحمتکشان، جوانان، اقشار متوسط، اقلیت‌های ملی و مذهبی تحت ستم.

سازمان - جنبش. با این حال و با توجه به آن چه که رفت، ما هنوز پاسخ اثباتی به پرسش اولیه‌ی خود نداده‌ایم: این اتحاد، گر چه حزب، جبهه یا انجمن دموکراتیک نیست، پس چیست؟ چه نوع تشکیلاتی است و چه ساختاری دارد؟

این اتحاد، یک سازمان-جنبش است متشکل از افرادی که قطع نظر از تعلقات عقیدتی و وابستگی‌های تشکیلاتی‌شان، بر اساس مبانی و مثنی سیاسی مشترکی، مبارزه‌ی متحدی را در خارج از کشور به پیش می‌برند.

عضویت در چنین نهادی فردی و داوطلبانه است.

کار در چنین سامانی بر دموکراسی وسیع و پایه‌ای انجام می‌پذیرد.

هر عضو دارای یک رای و حقوق برابر با سایر اعضاست.

تصمیم‌ها به صورت دموکراتیک از طریق رای‌گیری مبتنی بر اکثریت و اقلیت (در مسایل جاری) و به اتفاق آرا (در مهمترین مسایل) اتخاذ می‌شوند.

اقلیت‌های نظری از همه‌ی حقوق برخوردارند، از جمله از حق تشکیل گرایش نظری خود در درون اتحاد و همچنین از حق مشارکت در شورای هماهنگی به نسبت آرای خود در درون اتحاد.

زنان، دانشجویان، جوانان و... می‌توانند، در صورت تمایل به صورت تشکلهای مستقل و با حفظ ویژگی‌های خود به اتحاد بپیوندند و یا با آن وارد همکاری شوند.

مبنای اتحاد: سازمان شهری. شالوده ساختاری اتحاد را کمیته‌ها یا سازمان‌های شهری جمهوری خئاهی (دموکرات و لائیک) تشکیل می‌دهند. واقعیت این است که در شهرهای مختلف اروپا و... از هم‌اکنون این گونه

نهادهای، با برنامه‌ها و پلتفرم‌های خود، به وجود آمده‌اند. اتحاد آنها، حول دیدگاه، مشی و برنامه‌های مشترک، شرط لازم و ضروری برای جنبش فراگیر و سراسری آینده است.

«کار سیاسی» در محل (شهر) انجام می‌پذیرد و در واقع همواره نیز چنین بوده است. زیرا انسان‌ها، در برخورد و در مشارکت با هم و در محل زیست و فعالیت‌شان است که می‌توانند در جهت تغییر خود و وضع موجود، اقدام کنند. در این صورت است که تغییر و دگرگونی معنای واقعی خود را باز می‌یابند و اثر ژرف و ماندنی به جای می‌گذارند.

ساختار فدراتیف. مناسب‌ترین شکل دموکراتیک اتحاد به باور من، با توجه به شرایط کنونی ما در خارج از کشور، می‌تواند **شکل فدراتیف** باشد. بر خلاف ساختارهای کلاسیک حزبی که کم یا بیش بر پایه مرکزیت (با یا بدون پسوند دموکراتیک) عمل می‌کنند.

فدراسیون بیشتر ضامن پلورالیسم، تنوع دیدگاه‌ها و فعالیت‌هاست. بیشتر ضامن خودمختاری سازمان‌های شهری است و سرانجام بیشتر امکان جلب افراد را به مبارزه‌ی متشکل سیاسی فراهم می‌آورد.

در فدراسیون، سازمان‌های مختلف شهری از حقوق کامل و برابری برخوردارند. آنها خصوصیات و ویژگی‌های محلی خود را حفظ می‌کنند و هم‌زمان، به عنوان بخشی از فدراسیون، تصمیمات عمومی را رعایت و به اجرا می‌گذارند.

ساختار فدراتیف، هم چون ساختارهای کلاسیک و سنتی، **عمودی-هرمی** نبوده بلکه افقی **برمبنای خودمختاری‌های محلی** (سازمان‌های شهری) از یکسو و کنگره و شورای منتخب آن از سوی دیگر است.

کنگره و شورای هماهنگی. دو نهاد اصلی اتحاد فدراتیف، علاوه بر سازمان‌های شهری و نهادهای تابعه‌ی آنها، **کنگره و شورا** است.

کنگره سالانه با شرکت نمایندگان سازمان‌های شهری بالاترین مرجع تصمیم‌گیری در باره‌ی همه‌ی مسایل، سیاست‌گذاری‌ها... می‌باشد.

شورای هماهنگی منتخب کنگره است و در فاصله‌ی بین تشک‌ها **دو وظیفه‌ی** اصلی زیر را بر عهده دارد:

هماهنگ کردن فعالیت‌های بخش‌های مختلف به ویژه سازمان‌های شهری.

اقدامات سیاسی عمومی (موضع‌گیری‌ها...) در راستای تصمیمات و قطع

کوشش مختصر فوق سهمیه‌ایست در بحث و تبادل نظر پیرامون شکل و سامانه‌ی اتحاد جمهوری‌خواهان دموکرات و لائیک. معضل ساختار، که در این جا تنها به طرح ایده‌های اساسی آن بسنده شد، در کنار مسالهی پلاتفرم و مشی سیاسی اتحاد، دو موضوعی هستند که ما را به مبارزه می‌خوانند.

باشد که از این چالش پیروز به در آییم!

پاریس

فوریه ۲۰۰۴

شیدان وثیق